
Comparing Strategies Indicating the Concept of "Although" and Explaining Its Purposes in Nahj al-Balagheh [In Persian]

Ali Najafi Ayuki^{1*}, Marzieh Sadat kadhodaie²

¹ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of kashan, Kashan, Iran

² PhD student in Arabic Language and Literature, University of Kashan , Kashan, Iran

*Corresponding author: najafi.ivaki@yahoo.com

DOI: 10.22034/JLTLL.2021.528527.0

Received: 16 Jan, 2021

Revised: 02 Mar, 2021

Accepted: 28 Apr, 2021

ABSTRACT

Equivalence between words of two languages is one of the topics that play an important role in translating and conveying the meaning desired by the author to the audience; In this method, the word in the source text is identified and the equation used in the target text is specified. This research tried to identify, extract and categorize the strategy and morphological and syntactic tools that are used in the text of Nahj al-Balagheh by descriptive-analytical method and can be equivalent to the conjunction "although" in Persian. Defining the format and syntactic construction, describing the issues that those letters were responsible for conveying, and stating the intentions of using those letters and the role responsible for the concept, however, are among the most important goals that the authors of the present article seek to achieve. One of the most important results of the present study is: some letters, although they do not have an independent meaning in appearance, play a key role in inducing the intended meaning of the speaker. The equations "although" in Persian are not limited to the two letters "lu" and "an" in Arabic, but based on the text of Nahj al-Balagheh and considering the context the text, other letters such as but, except , Inflection letter, syntactic role of present tense and adjective can be a suitable and practical equivalent for the conjunction letter, although in Persian. Some purposes were used only in a particular style and others had a common purpose. By studying the extracted samples, it was found that the purpose of "perception" has the highest frequency among rhetorical purposes and has been used in almost all structures and is more compatible with the meaning of the letter "although".

Key words: Nahj al-Balagheh, Lexical Equivalence, Word "Although", Translation Strategy, Rhetorical Sciences..

برابریابی استراتژی‌های دال بر مفهوم «هرچند» و تبیین اغراض آن در نهج البلاغه

علی نجفی ایوکی^۱، مرضیه سادات کدخدائی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: najafi.ivaki@yahoo.com

DOI: 10.22034/JLTL.2021.528527.0

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

اصلاح: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲

چکیده

معادل‌یابی بین واژگان دو زبان از موضوعاتی است که نقش مهمی در ترجمه و انتقال معنای مورد نظر نویسنده به مخاطب دارد؛ در این روش، کلمه مورد نظر در متن مبدأ شناسایی و معادل‌های به کار رفته در متن مقصد مشخص می‌شود. این پژوهش سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی به شناسایی، استخراج و دسته‌بندی استراتژی و ابزارهای صرفی و نحوی‌ای بپردازد که در متن نهج البلاغه به کار بسته شده و می‌تواند معادل حرف ربط «هرچند» در زبان فارسی باشد. تعریف قالب و ساخت نحوی، تشریح موضوعاتی که آن حروف عهده‌دار انتقال آن بودند و بیان اغراض کاربردی آن حروف و نقش عهده‌دار مفهوم هرچند، از مهم‌ترین اهدافی است که نویسندگان مقاله حاضر در پی تحقق آن هستند. از مهم‌ترین نتایج تحقیق حاضر این است: برخی از حروف به رغم اینکه در ظاهر معنای مستقلی ندارند، نقش کلیدی در القای مفهوم مورد نظر متکلم دارند معادل‌های «هرچند» در زبان فارسی تنها به دو حرف «لو» و «ان» در زبان عربی خلاصه نمی‌شود بلکه به استناد متن نهج البلاغه و با در نظر گرفتن بافت و سیاق متن، حروف دیگری از جمله لکن، إلا، حرف عطف، نقش نحوی حال و صفت می‌تواند معادلی مناسب و کاربردی برای حرف ربط هرچند در زبان فارسی باشد. برخی از اغراض تنها در یک اسلوب خاص کاربرد داشته و برخی دیگر غرض مشترک داشته‌اند. با مطالعه نمونه‌های استخراج شده مشخص گردید غرض «استدراک» بیشترین بسامد را در میان

برابریابی استراتژی‌های دال بر مفهوم «هرچند» و تبیین اغراض آن در نهج البلاغه

اغراض بلاغی به خود اختصاص داده و تقریباً در تمامی ساختارها به کار رفته و با مفهوم حرف «هرچند» نیز سازگاری بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، معادل‌یابی واژگانی، واژه «هرچند»، استراتژی ترجمه، علوم بلاغی.

۱- مقدمه

یکی از مشکلات رایج در ترجمه، ناآشنایی مترجم در معادل‌یابی ساختارهای نحوی زبان مبدأ با زبان مقصد و نیز کم‌توجهی به اغراض نویسنده در کاربرد این ساختارها است. منظور از معادل‌یابی، انتخاب معادل‌های دقیق و مناسب در برگردان پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است، بدین معنی که مترجم مفهوم یا پیام را از جمله و ساختاری که نویسنده، پیام خود را از طریق آن بیان کرده، به وسیله ساختاری که در زبان مقصد قابل قبول و پذیرفتنی باشد به خواننده خود ارائه دهد. واضح است که عدم دقت در معادل‌یابی، در نهایت به فرآیند ارتباط درست و رعایت امانت در ترجمه لطمه وارد می‌سازد و حتی مفهوم حاصل از جمله را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در معادل‌یابی، حروف جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا دسته‌ای از کلمات هستند که با وجود نداشتن معنای مستقل، نقش مهمی را در القای معنا و مفهوم جمله ایفا می‌کنند، همانگونه که در تعریف حرف گفته‌اند: «حرف کلمه‌ای است که معنا و مفهوم مستقلی ندارد و برای مربوط ساختن اجزای جمله به یکدیگر یا بیان نسبت میان دو کلمه یا نشان دادن نقش نحوی کلمات به کار می‌رود» (عماد افشار، ۱۳۷۲، ص ۱۹۱) لذا عدم آشنایی با معانی حروف در زبان مبدأ و آگاهی نداشتن از معادل ساختاری آنها در زبان مقصد و نیز در نظر نگرفتن غرض نویسنده در کاربرد این حروف می‌تواند در انتقال معنای اصلی خدشه وارد کند و از آن جایی که برخی از حروف باعث پیوند و اتصال جملات به یکدیگر می‌شوند، ممکن است اشتباه در ترجمه آنها مفهوم جمله و متن را به طور کلی تغییر دهد.

با توجه به کاربرد مؤثر و نقش گسترده‌ای که معادل‌یابی حروف در انتقال مفهوم دارند و مترجم با شناختن این معادل‌ها می‌تواند ترجمه دقیقی از متن ارائه دهد. در میان حروف ربط زبان فارسی «هرچند» یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین آنهاست؛ این واژه «مرکب است از «هر» که قید مقدار است و «چند» که آن نیز قید مقدار و پرسش می‌باشد و روی هم معنی می‌دهد، هر قدر و به جای اگرچه نیز استعمال می‌شود» (همایونفرخ، ۱۳۶۴، ص ۷۷۵) بررسی متن نهج البلاغه به عنوان وزین‌ترین و ادبی‌ترین متن ادبی در

زبان و ادبیات عربی، گویای این مسأله است که افزون بر یک یا دو مورد اداتی را که پژوهندگان در حوزه ترجمه از زبان عربی به فارسی و بالعکس به عنوان معادل برای «هرچند» اشاره کرده‌اند، ادات و نقش‌های نحوی دیگری نیز می‌تواند دال بر مفهوم «هرچند» در زبان فارسی باشد که البته شناسایی، دسته‌بندی و بیان کارکردهای آنها از یک سو به شناخت بهتر ظرافت‌های سخن امام علی (ع) کمک می‌کند و از سویی دیگر توجه بیشتر اهل تحقیق و مترجمان را به ساختارهای جدید دال بر حرف ربط مورد بحث در زبان فارسی جلب می‌نماید.

۲- پرسش‌ها و پیشینه تحقیق

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخگویی آنهاست این است که کدامیک از اسالیب نحوی، معادل حرف ربط هرچند در نهج البلاغه هستند؟ در بیان چه اغراضی از این حرف استفاده شده است؟ کاربرد این حرف بیشتر در چه موضوعاتی نمود یافته است؟ مطالعات اولیه بیانگر این مطلب است که در پژوهش‌های مربوط به فن ترجمه به چند اسلوب نحوی برای معادل حرف ربط «هرچند» اشاره شده که پرکاربردترین آنها «ولو» است تا جاییکه در متون فارسی به جای این حرف، لفظ عربی «ولو» به کار می‌رود. (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰-۱۸۱) حال آنکه با مطالعه خطبه‌های نهج البلاغه به اسالیب متعددی دست یافتیم که در کتاب‌های فن ترجمه به آنها اشاره‌ای نشده و در ادامه به نمونه خطبه‌ها در اسالیب مذکور اشاره خواهیم کرد.

در باب پیشینه تحقیق باید گفت مقالاتی در مورد حروف فارسی و عربی به نگارش درآمده است از جمله:

پایان نامه‌ای با عنوان «مقایسه حروف ربط و اضافه فارسی با عربی (بیان اشتراکات و تفاوت‌ها)» (۱۳۹۰) از حسن سیاهوشی که وجوه اشتراک و اختلاف حروف مشترک ربط و اضافه در زبان فارسی و عربی هدف این پژوهش است.

«تعلیل در معانی حروف جر عربی و حروف اضافه فارسی» از سیدمحمدرضا ابن‌الرسول و سمیه کاظمی نجف آبادی (۱۳۹۱) در این مقاله مفهوم «تعلیل» به عنوان یکی از مهم‌ترین معانی مشترک حروف جر عربی و حروف اضافه فارسی بررسی شده است.

«بررسی معانی مختلف حرف لکن و نقد ترجمه‌های فارسی آن در قرآن کریم» از عیسی متقی زاده و سید علاء نقی زاده (۱۳۹۳) جنبه‌های بلاغی موضوع استدراک در قرآن کریم به ویژه دریافت معنای «لکن» ناسخه از اهداف این پژوهش بوده است.

«حرف شرط اگر در دستور زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان عربی» از سمیه کاظمی نجف آبادی، سیدمحمدرضا ابن‌الرسول و منصوره زرکوب (۱۳۹۵) نگارندگان در این مقاله میان ساختارهای نحوی جملات شرطی دو زبان فارسی و عربی در علم ترجمه تعادل ایجاد کرده‌اند.

«بررسی تطبیقی کارکردهای «واو» در فارسی و عربی با محوریت اشعار سعدی»، از ابوالفضل تقی پور (۱۳۹۵) این مقاله در صدد اثبات این مطلب است که بسیاری از کارکردهای حرف «واو» در عربی، به فارسی نیز منتقل شده است.

«برابریابی تأکیدی در دو زبان عربی و فارسی» از مینا جیگاره و شرمین نظریبگی (۱۳۹۶) بررسی شباهت‌های تأکیدی زبان عربی و فارسی از اهداف این جستار است.

به رغم اهمیت تحقیق‌های ارائه شده، تاکنون پژوهنده‌ای به استخراج معادل‌های عربی دال بر حرف ربط فارسی «هرچند» در خطبه‌های نهج البلاغه نپرداخته و آنها را مورد تحلیل و ارزیابی قرار نداده است؛ به همین خاطر پژوهش پیش‌روی برای اولین بار در پی تحقق آن است و همین امر اهمیت این تحقیق را دوچندان می‌کند.

۳- برابریابی صرفی هرچند و اغراض بلاغی آنها

۳-۱- لو تقلیل در مفهوم هرچند

در علم نحو چندین معنا برای «لو» در نظر گرفته شده؛ عده‌ای برای آن معنای قلیل قائل هستند (انصاری، ۱۹۶۴، ص ۳۵۳-۳۵۲) و برخی آن را در شمار حروفی می‌دانند که در مابعد خود عمل نمی‌کند و نیازی به جواب نیز ندارد و هدف از کاربرد آن بیان تقلیل است. (یعقوب، ۱۳۸۳، ص ۵۸۵) در علم ترجمه، این حرف معادل حرف ربط «هرچند» لحاظ شده است. (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰-۱۵۹) مانند سخن پیامبر (ص) که فرمود: تسحروا ولو بجرعة من ماء. (سحری بخورید هرچند (ولو) جرعه آبی {باشد}) که در این حدیث منظور حضرت این است که وعده سحری را ترک نکنید، هرچند به اندازه خوردن مقدار کمی آب باشد که حرف ربط هرچند بیانگر قید مقدار است.

در متن نهج البلاغه نیز می‌توان به نمونه‌هایی دست یافت که این واژه با توجه به سیاق و بافت متن معادل «هرچند» آمده است. به عنوان نمونه با شدید شدن اوضاع خلافت و زمامداری امور در میان قریش، امام علی(ع) در خطبه‌ای این چنین می‌گوید: فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالْذُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَاماً وَاحِداً وَلَوْ قَدَّرَ جَزْرَ جَزُورٍ لَأَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونِيهِ. (خطبه ۹۳) این عبارات به این مطلب اشاره دارد که قریش در آینده بر اثر جنگ و خونریزی آنچنان دچار ضعف و خواری شود که حتی با توجه به اینکه امام(ع) -در نظر آنها- دشمن ترین خلق نسبت به آنها به شمار می‌رود، برای زمانی هرچند کوتاه خلافت او را آرزو می‌کنند که حرف «لو تقلیل» برای بیان اندازه و مقدار اندک زمان (دوره) خلافت ایشان به کار رفته است.

توضیح اینکه نکره آمدن کلمات «مَقَاماً» و «وَاحِداً» در جمله لَوْ يَرَوْنِي مَقَاماً وَاحِداً نیز به معنای تقلیل (قزوینی، لاتا، ج ۱، ص ۵۱) و بیانگر شدت علاقه قریش به دیدار حضرت است تا سهم اندکی از چیزی را به وی دهند که امروز خواهان آن است. صاحب سخن نیز در عبارت لَوْ قَدَّرَ جَزْرَ جَزُورٍ، زمان نحر شتر را کوتاهی زمان خلافتی که قریش پس از شدید زیاد برای حضرت آرزو کنند، به صورت کنایه بیان کرده است. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۲۴) ضرب المثل «یا حَبِذاَ الإِمَارَةَ وَلَوْ عَلَى الْحِجَارَةِ» یعنی شهی گرچه یک روزه باشد خوش است (میدانی نیشابوری، ۱۴۰۷، ص ۴۶۸۵) نیز می‌تواند بیانگر شرایط سخت قریش و زبان حال آنها برای عهده‌دار شدن خلافت توسط امام علی(ع) باشد.

۳-۲- لو وصلیه در مفهوم هرچند

در کتب نحوی در برخی موارد «لو» را هم معنی «إن شرطیه» فرض کرده‌اند با این باور که «از احتمال وقوع کاری در آینده خبر می‌دهد که منظور تحقق وجود آن امر است نه امتناعش». (انصاری، ۱۹۶۴، ص ۳۴۸-۳۴۹) «لو» هرگاه وصلیه باشد، بعد از او قرار می‌گیرد و نیازمند به جواب نخواهد بود، بلکه برای اكمال جمله قبل عنوان می‌شود و در این حالت، تشبیت و تقریر فضای سابق و کلام قبل، از آن اراده می‌شود. به اعتقاد برخی این حرف جایگزین مناسبی برای «هرچند» است (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰) مانند: لا تقبل الخبر من كذاب ولو أتاك بحديث عجاب: سخن فردی را که بسیار دروغگوست باور نکن، هرچند سخن شگفت‌انگیزی گوید.

گفتنی است در چندین خطبه از نهج البلاغه «لو وصلیه» به کار رفته است که «تشبیت و تقریر» مهم‌ترین غرض آن نمونه‌ها بوده است. به عنوان مثال امام(ع) در ضمن خطبه‌ای به توصیف و بیان ویژگی‌های قربانی

می‌پردازد و کامل بودن گوش و سالم بودن چشم را از جمله شروط قربانی می‌داند و می‌گوید: وَمِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا وَسَلَامَةُ عَيْنَيْهَا (خطبه ۵۳) کلمه استشراف به طولانی بودن گوش اشاره دارد که کنایه از سلامتی گوش و بی نقص بودن آن است (بحرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۱) در ادامه صاحب سخن به منظور ماندگاری موضوع در ذهن مخاطب اینگونه از حرف «ولو» استفاده می‌کند: فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْحِيَّةُ وَتَمَّتْ وَلَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ تَجْرُ رِجْلَهَا إِلَى الْمُنْسَكِ. یعنی شکسته بودن شاخ قربانی یا لنگ بودن پای وی اهمیتی ندارد، بلکه مهم این است که گوش و چشم آن بی نقص باشد. به دیگر عبارت حرف «ولو» در معنای هرچند به کاررفته و جمله بعد از آن، جمله اول را در ذهن خواننده تثبیت می‌کند و موجب مانایی آن در ذهن می‌شود.

۳-۳-۳- این زائده در مفهوم هرچند

دانشمندان نحوی برای «این» با همزه مکسور انواع مختلفی قائل هستند که از جمله آنها می‌توان به «این زائده» اشاره نمود. طبق نظر برخی از آنان، این زائده در بیشتر موارد با وارد شدن بر جمله فعلیه، بعد از مای نافییه قرار می‌گیرد که در این حال «مای حجازیه» را از عمل باز می‌دارد و گاهی نیز بعد از مای موصوله اسمیه، مای مصدریه و آلا استفتاحیه ذکر می‌شود. (انصاری، ۱۹۶۴، ج ۱، ص ۳۸) که در علم ترجمه «این زائده» یکی از معادل‌های حرف ربط هرچند در نظر گرفته شده است. (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰)

یکی از مهم‌ترین غرض کاربردی این زائده «استدراک» می‌باشد؛ یعنی «بر رفع توهم دلالت می‌کند و به بازیافتن چیری که ناگفته مانده می‌پردازد» (خطیب رهبر، ۱۳۶۷، ص ۴۶) در جایی که احتمال فهم اشتباه از سوی مخاطب وجود داشته باشد، متکلم از این فن استفاده می‌کند تا توهم ایجاد شده برطرف گردد. به عنوان نمونه حضرت با غرض استدراک در خطبه‌ای در قالب «این زائده» تصور باطل مخاطب را از بین می‌برد و می‌گوید: فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أُذِرَكَ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يُدْرِكْهُ. (خطبه ۱۵۰) صاحب سخن در این عبارت به فتنه‌هایی که پیامبر (ص) از وقوع آنها در آینده خبر داده، اشاره می‌کند و مردم را از عجله و شتاب در مورد تحقق آنها بر حذر می‌دارد. با خواندن قسمت اول جمله این موضوع برای خواننده متصور می‌گردد: فردی که برای تحقق وعده‌های داده شده اینگونه شتاب می‌ورزد، بدون شک پس از مشاهده آن وعده‌ها غرق در خوشحالی می‌شود، ولی امام (ع) با کاربرد «این زائده» این تصور باطل را برهم می‌زند و می‌گوید این شخص به محض تحقق وعده‌ها آرزو می‌کند، ای کاش چنین اتفاقی رخ نمی‌داد و به دنبال تحقق وعده‌ها نبودم، به

دیگر عبارت، «هرچند» به آرزوهایش می‌رسد، اظهار خوشحالی نمی‌کند. سخن خداوند نیز در این آیه به همین موضوع اشاره دارد: (عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ) (بقره: ۲۱۶) و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است. برداشت این است که حرف «إن زائده» در بردارنده معنای هرچند می‌باشد. استعمال ماده «درک» در عبارت به صورت سلب و ایجاب یادآور طباق سلب در علم بدیع است (الهاشمی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴) و می‌تواند گویای عدم رضایت شخص از تحقق آرزوهایش باشد.

۴-۳- إن شرطیه در مفهوم هرچند

إن حرف شرط جازم، مبنی بر سکون و محلی از اعراب ندارد و همزمان دو فعل را جزم می‌دهد (یعقوب، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۲۳۳) اگرچه «إن وصلیه» یکی از معادل‌های نحوی حرف ربط «هرچند» بیان شده است، مانند: الدنئی بخیل و إن کثر ماله. اما به این موضوع نیز اشاره می‌شود که صاحب النحو الوافی به شرط زائده بودن إن، واو قبل از آن را حالیه گرفته، لذا معنای جمله چنین می‌شود: الدنئی بخیل والحال أنه کثیر ماله، حال آنکه این، إن شرطیه است و «واو» عطف به جمله مقرر می‌باشد، یعنی إن لم یکن ماله و إن کثر ماله فهو بخیل (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰)

از آنجاییکه هیچ یک از نحوین در کتب خود ذیل انواع إن به «إن وصلیه» اشاره‌ای نکرده‌اند و با بررسی نمونه‌های مختلف مشخص شد که آن را همان «إن شرطیه» دانسته‌اند که جواب شرطش محذوف می‌باشد، لذا در گام بعدی، مثال‌های یافت شده در خطبه‌های نهج البلاغه را تحت عنوان إن شرطیه توضیح خواهیم داد.

۳-۴-۱ استدراک

امام (ع) با اطلاع یافتن از ماجرای حکمیت و نیرنگ عمر و عاص که ابوموسی را فریب داد و در عمل، شروط حکمیت را اجرا نکرد، خطبه‌ای ایراد نمود و فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ وَالْحَدِيثِ الْجَلِيلِ. (خطبه ۳۵) حضرت در ابتدای این خطبه به حمد و ثنای پروردگار می‌پردازد و این موضوع در ذهن مخاطب تداعی می‌شود که آن حضرت از شرایط فعلی کاملاً خرسند است که این چنین خداوند را مدح می‌کند. صاحب سخن نیز برای رفع توهم ایجاد شده با آوردن حرف إن شرطیه به وجود دشواری و حوادث بزرگ در روزگار اشاره می‌کند و می‌گوید: هرچند روزگار کارهای بزرگ و حوادث عظیمی پیش آورد، در هر حال سپاس و ستایش خداوند را سزاست، یعنی وجود مشکلات مانع سپاس بندگان از خداوند نمی‌شود.

لازم به ذکر است که آغاز شدن خطبه با ستایش پروردگار دلالت بر اهمیت این موضوع دارد، همانگونه که در حدیث نبوی نیز اینگونه آمده است: کل أمر ذی بال لا یبدأ فیه بحمد الله أقطع (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰) در عبارت مذکور پدید آمدن مشکلات از طریق مجاز عقلی به روزگار نسبت داده شده؛ زیرا روزگار تنها ظرف زمانی است که حوادث در آن اتفاق می‌افتد.

۳-۴-۲- تقابل

در کتب دستور زبان فارسی تقابل یکی از اغراض به کار بردن حرف ربط «هرچند» معرفی شده است. مانند: هرچند سنش زیاد است، عقلش کم است. (فرشیدورد، ۱۳۹۲، ص ۲۱۸) یعنی زیاد بودن سن با کم بودن عقل در تقابل معنایی هستند که این معنا حاصل وجود حرف ربط «هرچند» در جمله می‌باشد.

غرض بلاغی مذکور را نیز می‌توان در میان گفته‌های امیرمؤمنان یافت. مثلاً حضرت در جایی یاران خود را به ترک دنیاپرستی تشویق و بی اعتباری دنیا را برایشان مجسم می‌سازد و ویژگی‌های دنیای فانی را اینگونه بیان می‌کند: عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا الْمُبْلِيَةَ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجَدِّدْهَا. (خطبه ۹۹) یعنی دنیا پس از اینکه انسان را به خود وابسته کرد، آن را رها می‌سازد، هرچند بشر رهایی از دنیا را دوست ندارد و با توجه به اینکه انسان طبیعتاً به دنبال طراوت و شادابی است، این موضوع با سرشت دنیا در تقابل است، یعنی هرچند انسان طالب جوانی و تازگی است، دنیا بدنهارا کهنه می‌کند و با گذر زمان انسان را به سمت فرسودگی می‌کشاند.

این شرطیه در این عبارات باعث ارتباط دو جمله‌ای شده که جمله دوم از نظر معنایی در تقابل با جمله اول است و با حرف ربط هرچند در زبان فارسی برابری می‌کند. علاقه انسان به جوان ماندن با فعل مضارع بیان شده، یعنی این تمایل همیشگی است و اختصاص به زمان خاصی ندارد که این مسأله یادآور «استمرار تجددی» است (الطیبی، ۱۹۸۷، ص ۸۹-۹۰) و همیشگی بودن آن، شدت و میزان علاقه را نشان می‌دهد. نکته جالب توجه این است که دو جمله‌ای که در آنها این شرطیه به کاررفته، از نظر بلاغی دارای صنعت مقابله (الحموی، ۱۹۸۷، ص ۱۲۹) و هماهنگی با غرض بلاغیشان است.

۳-۴-۳- تضاد

منظور از تضاد این است که کلمه یا عبارتی با دیگر کلمات یا عبارات در یک متن ناسازگاری و ناهم‌تایی داشته باشد. دست‌نویسان زبان فارسی براین باورند که می‌توان تضاد را در میان اغراض کاربرد «هرچند» جای داد. (شریعت، ۱۳۶۶، ص ۳۲۲) از جمله موارد کاربرد تضاد در خطبه‌های نهج البلاغه این

است که حضرت با برشمردن زشتی‌های دنیا، مردم را به رها کردن آن دعوت می‌کند و آن را شایسته اقامت، رفاه و آسایش نمی‌داند و اذعان می‌دارد که دنیا در نظر خداوند خوار و بی ارزش است، به همین دلیل زاهدان از آن روبرتافته‌اند و دارای چنین صفاتی هستند:

«وَإِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَّى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا» با این مضمون که آنها به خاطر خوفی که از خدا در دل دارند پیوسته اندوهگینند، هر چند در ظاهر شاد هستند که خندان بودن آنها به خاطر مدارا کردن با مردم است و در ادامه همان مطلب را در عبارت «وَيَسْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرَحُوا» نیز بیان می‌کند که تأیید جمله اول است و در علم معانی تحت عنوان تزییل از آن یاد می‌شود (التفتازانی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۰) ادامه خطبه دال بر این موضوع است که زاهدان با وجود بهره فراوان از دنیا فروتن هستند: «وَيَكْتُرُ مَقْتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا» یعنی اگرچه مورد غبطه دیگران واقع می‌شوند، ولی خود به این نعمتها بی اعتنایی می‌کنند و از لذتهای دنیا سرباز می‌زنند. بایسته توجه است که در این خطبه حرف «إِنْ شرطیه» سه بار به طور متوالی به کار رفته و در همه موارد جایگزین حرف ربط هرچند گشته و از نظر معنایی عبارت دوم را در تضاد با جمله اول قرار می‌دهد. در عین حال کلمات موجود در جمله نیز با هم در تضاد هستند و این موضوع باعث برجستگی کلام می‌گردد.

۳-۴-۴- بیان نتیجه

منظور از نتیجه چیزی است که از چیز دیگر حاصل شده باشد (داعی الاسلام، ۱۹۸۳، ذیل نتیجه) یعنی هر آنچه که از پیروی کاری حاصل گردد (نفیسی، ۱۳۴۳، ذیل نتیجه) به دیگر عبارت می‌توان سرانجام و عاقبت اموری را که در پی امور دیگر ایجاد می‌شود، نتیجه آن کارها دانست.

در مورد بیان نتیجه کارها می‌توان به رفتار اهل شام اشاره نمود، زمانی که امام (ع) در جنگ با شامیان چند روزی درنگ نمود و یارانش را از شتابزدگی در کارزار با شامیان نهی کرد، تأخیر در شروع جنگ این پندار و گمان را برای یاران حضرت پیش آورد که وی از حضور در جنگ و کشته شدن هراس دارد، امیر سخن نیز تفکر نادرستشان را اینگونه پاسخ می‌دهد: فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَتَعْشُوَ إِلَيَّ ضَوْئِي وَذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَإِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِآثَامِهَا. (خطبه ۵۵) منظور این است که هدف از به تأخیر انداختن جنگ فقط این بود که گروهی اندک -نکره بودن کلمه طَائِفَةٌ دال بر تقلیل است- از شامیان به من بپیوندند و هدایت شوند؛ زیرا این موضوع برایم خوشایندتر است از اینکه در حال گمراهی با آنها وارد جنگ شده و عده‌ای از آنها کشته شوند، هرچند نتیجه گناه و

برابری استراتژی‌های دال بر مفهوم «هرچند» و تبیین اغراض آن در نهج البلاغه

بیرون رفتن از راه حق در قیامت بر عهده خودشان خواهد بود، چنان که خداوند نیز می‌فرماید: (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ) (مدثر: ۳۸) با توجه به این آیه شریفه گناه مردم شام تنها به ضرر خودشان بود و امام(ع) بر حسب وظیفه امامت تمایل به ارشاد و هدایت آنها داشتند. برداشت این است که در عبارت فوق حرف «إن شرطیه» می‌تواند معادل مفهوم «هرچند» و به منظور بیان نتیجه رفتار افراد در نظر گرفته شود.

۳-۴-۵- فخر

در زمینه مباحث ورزیدن و ارزش نهادن به شخصیت افراد جامعه می‌توان به این عبارت اشاره نمود: وَلَا أَمْرٌ وَإِنْ صَغُرَتْهُ النَّفُوسُ وَأَقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ. (خطبه ۲۱۶) امیرمؤمنان(ع) در جملات مذکور افراد را به رعایت حقوق الهی دعوت می‌کند و یکی از واجبات الهی را این می‌داند که یکدیگر را در حد توان در برپاداشتن حق یاری دهند و همچنین بیان می‌دارد که هیچ کس از کمک دیگران بی‌نیاز نیست. در عبارت فوق «إن شرطیه» معادل حرف «هرچند» است و ارزش انسانی افراد را بازگو و به آنها افتخار می‌کند. یعنی همه افراد می‌توانند یکدیگر را در انجام حق الهی یاری رسانند، هرچند آن یاری، در نظر مردم خوار و بی‌ارزش باشند. در کنار هم قرار گرفتن فعل معلوم و مجهول این مهم را در ذهن تداعی می‌کند که هر کس در عین اینکه باید به دیگران کمک کند نیازمند یاری دیگران نیز می‌باشد.

۳-۴-۶- درنگ ورزی

حضرت از یاران خود می‌خواهد که توجهشان را به خداوند معطوف دارند و از وسوسه‌های نفسانی به دور باشند و تقوا و پرهیزکاری را در رأس امور خود قرار دهند و به رحمت و عفو الهی پناه برند و راه عدالت را پیش گرفته و در این مسیر حرکت کنند: فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَأَمْضُوا فِي الْأَذَى نَهَجَهُ لَكُمْ وَقَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ (خطبه ۲۴) تکرار کلمه الله بر اهمیت قدم گذاشتن در مسیر الهی دلالت دارد؛ زیرا رعایت این امور موجب رشد انسان، رسیدن به کمال و تقرب الهی می‌گردد.

صاحب سخن انجام امور فوق را موجب رستگاری می‌داند و می‌فرماید: فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفُلْجِكُمْ آجِلًا إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلًا. یعنی اگر چنین اعمالی را انجام دهید، علی(ع) ضامن پیروزی شما در آینده خواهد بود، هرچند اکنون به دست نیاورید. این شرطیه هم معنای هرچند در نظر گرفته شده و از آن «استبطاء» برداشت می‌شود، یعنی ممکن است حصول نتیجه به کندی صورت گیرد.

۳-۴-۷- نکوهش

از مشکلات بزرگ اجتماعی، غیبت و عیب‌جویی مردم از یکدیگر است که اشاعه نفاق و بدبینی را به دنبال دارد و باعث از بین رفتن اتحاد و اعتماد در جامعه می‌شود. حضرت نیز در یکی از خطبه‌ها با عبارات مختلف مردم را از این عیب برحذر می‌دارد و سرزنش گناهکار را جایز نمی‌داند و افراد سرزنشگر را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید: وَإِيْمُ اللّٰهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيْرِ وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيْرِ لَجَرَأَتْهُ عَلٰى عَيْبِ النَّاسِ اَكْبَرُ. (خطبه ۱۴۰) امام با استفاده از لفظ صریح قسم، جرأت بر عیب‌جویی و بازگویی گناه دیگران را گناهی بزرگتر می‌داند و با لام تأکید اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند و در ادامه تصریح می‌کند که عدم ارتکاب به گناهان بزرگ دلیل بر عصمت و بی‌گناهی نیست و در ابتدا دوری از گناهان کبیره را بیان می‌کند تا برای مخاطب آشکار گردد صرف دوری از اینگونه گناهان موجب تقرب نمی‌شود. به عبارت دیگر هرچند با گناه بزرگ از فرمان خداوند سرپیچی نکرده، عیب‌جویی از مردم گناهی بزرگتر است. به اعتقاد برخی از شارحین بزرگ‌تر بودن گناه عیب‌جویی از دیگران برای بیان مبالغه در نکوهش این گناه است (بحرانی، ۱۳۷۵، ص ۶۱۳)

۸-۴-۳- هشداردهی و آگاهی بخشی

هیچ کس در طول دوران زندگی خود از مساعدت دیگران بی‌نیاز نیست هرچند دارای مکننت مالی باشد ضرب المثل «إِنَّ الدَّلِيْلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضْدٌ» (میدانی نیشابوری، ۱۳۷۹، ص ۵۴) نیز گویای این مطلب است. امام علی (ع) با تکیه بر این اصل ثروتمندان را بر توجه به مستمندان ترغیب می‌کند و بیان می‌نماید که داشتن مال و ثروت به معنای بی‌نیازی از دیگران نیست و کلام خود را اینگونه با خطاب قرار دادن عامه مردم آغاز می‌کند: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَتْرَتِهِ وَدَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَالسِّنْتِيهِمْ. (خطبه ۲۳) اگرچه عبارت «وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ» در قالب جمله معترضه بیان شده و جمله اصلی از آن بی‌نیاز است، ولی از حیث تکمیل معنا بسیار مفید و حائز اهمیت است. صاحب سخن در ابتدا کلمه رجل را بطور عام ذکر کرده و سپس افراد ثروتمند را بطور خاص مخاطب قرار داده تا این گمان باطل در ذهن ایجاد نشود که ثروت، انسان را از دیگران بی‌نیاز می‌کند.

۵-۳- لکن در مفهوم هرچند

این حرف در اصل خفیفه است و با حرف «لکن» مخففه از مثقله تفاوت دارد؛ نحوین به آن لکن ابتدائیه می‌گویند، اگر بعد از آن جمله بیاید و با حرف واو همراه گردد، که در اینصورت مفید معنای استدراک نیز هست. (انصاری، ۱۹۶۴، ص ۳۸۵ و یعقوب، ۱۳۸۳، ص ۵۸۱) ولی برخی استعمال آن را به منزله تخفیف استدراک می‌دانند؛ زیرا لکن مثقله از مخففه تأکید بیشتری دارد. (السامرائی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۲۷)

یکی از مواردی که حرف «لکن» با غرض استدراک در مفهوم «هرچند» در نهج البلاغه به کار رفته آنجاست که حضرت در جملاتی چند از حضور خود در جنگ‌های متعدد و تحمل مشقات سخن می‌گوید و با طرح سؤال و به روش انکار می‌پرسد که آیا پیشقدمتر از او در جنگ کسی وجود داشته است؟ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَيَّ السَّيِّئِينَ. (خطبه ۲۷) بیان این مطلب که حضرت پیش از سن بیست سالگی در عرصه‌های جنگی حضور داشته این انتظار را ایجاد می‌کند که پیروزی اصحاب وی در جنگ حتمی باشد، ولی نتیجه جنگ و تباهی قریش دانش نظامی حضرت را خدشه دار کرد و وجود حضرت از نگاه دیگران بی‌فایده تلقی شد، امام (ع) نیز به منظور رفع اتهام از خود و بیان علت واقعی شکست آنها با استفاده از حرف استدراک لکن بیان می‌کند: وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ. برخلاف تصور قریش، سبب تباهی حال یارانش کم‌تجربگی او در جنگ نیست، بلکه علت اصلی بی‌توجهی به چاره‌اندیشی‌های ایشان است. امیر سخن درصدد بیان این مطلب است که من از دانش نظامی کافی برای پیروزی اصحابم برخوردار هستم، هرچند کسی از این دانش و آگاهی برای رسیدن به موفقیت و پیروزی علیه دشمن استفاده نمی‌کند و اینگونه تصور دیگران را در مورد نداشتن دانش نظامی خود رد می‌کند.

۶-۳- حرف عطف در مفهوم هرچند

حروف، نقش بسیار اساسی در ارتباط جملات با یکدیگر دارند؛ گاهی جمله دوم به وسیله حروف عطف مطلب جمله اول را تأکید می‌کند و گاهی معنای عبارت دوم در تضاد با عبارت اول است. گاهی جمله دوم، معنای جمله اول را نقض می‌کند. در اصطلاح علم بدیع از این صنعت با عنوان «رجوع» یاد شده است (التفتازانی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۰) یعنی متکلم در آغاز سخن توهمی ایجاد می‌کند و سپس سیاق سخن را

تغییر داده و از آن در ایجاد معنایی متفاوت با معنی اول بهره می‌برد چنانکه در آغاز سخن تصور شود که گوینده قصد مذمت دارد و سپس معلوم شود که مقصود او مدح بوده است و برعکس. امام با کاربست حرف عطف، در جهت استدراک و بیان نتیجه از این آرایه در کلام خود بهره برده که در نمونه‌اش در زیر می‌آید.

۱-۶-۳- استدراک

در عبارت ذیل نیز حضرت در روزهای آخر عمر شریف خود در نکوهش و هشدار کوفیان از سلطه فردی ستمگر بر آنها خبر می‌دهد و می‌گوید: أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ. (خطبه ۵۷) حضرت از حکومت مردی پس از خود خبر می‌دهد که پرخور است و صفت پرخوری را بصورت کنایه آورده است، گویا از بیان صریح این مسأله برای فردی که بر مردم حکومت می‌کند و امور مردم در دست اوست شرم دارد. (الهاشمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲) حضرت پس از بیان صفات این فرد که بنا بر باور برخی از پژوهشگران معاویه است (ابن ابی الحدید، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۵۴) با فعل امر اقْتُلُوهُ از مردم می‌خواهد او را بکشند، بیان این دستور از جانب حاکم وقت این تصور را برای مردم ایجاد می‌کند که با فراهم کردن مقدمات این کار، می‌توانند او را بکشند و از حکومت چنین فرد ظالمی رهایی یابند، ولی امام (ع) با استعمال حرف عطف «واو» اعلام می‌کند که هرگز نمی‌توانید بر او دست یافته و وی را بکشید، منظور حضرت این است که چنین فردی شایسته حکومت بر مردم نیست و باید هلاک شود، هرچند نمی‌توان به نابودی او دست یافت.

۲-۶-۳- بیان نتیجه

عده‌ای پس از بیعت با امام (ع) خواستار این شدند تا حضرت کسانی را که بر ضد عثمان شوریده بودند و او را کشتند مجازات کند، ایشان نیز شرایط اجتماعی را برای انتقام نامساعد می‌داند و صبر در برابر شورشیان را به عنوان راه حلی مناسب انتخاب می‌کند و در نهایت با مشاهده فشار افرادی که خواهان انتقام خون عثمان هستند چنین می‌گوید: سَأْمُسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ. (خطبه ۱۶۸) یعنی مدارا با شورشیان را برگزیدم، هرچند اگر چاره‌ای نیابم دست به شمشیر برده و با آنها وارد جنگ می‌شوم.

۷-۳- اِلَّا در مفهوم هرچند

اصل در اِلَّا این است که برای استثناء بیان شود (السامرائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۲۶) و وظیفه آن انتقال سخن از حالی به حال دیگر یا از عموم به خصوص است (السیوطی، ج ۲، ص ۹۲-۹۱) که این ادات در خطبه‌ای از نهج البلاغه نیز به همین منظور و در غرض استدراک به کار رفته است که با توجه به سیاق می‌تواند معادلی برای هرچند باشد.

امام علی (ع) غم و اندوه خود را در هنگام دفن حضرت فاطمه (س) اینگونه بیان می‌کند: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي. یعنی صبر و بردباریم با از دست دادن فاطمه (س) کم شده و توان خویشتن‌داری ندارم. با بیان این جمله خواننده تصور می‌کند که صبر در برابر این مصیبت از عهده آن حضرت خارج است و ایشان تحمل صبر در برابر این حادثه را ندارند، اما امیر سخن با ظرافت خاصی شکیبایی در این فراق را اینگونه توصیف می‌کند: اِلَّا اَنَّ فِي النَّاسِ لِي بِعَظِيمٍ فُرْقَتِكَ وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّؤٍ. (خطبه ۲۰۲) در این جمله با خطاب به پیامبر (ص) خود را در مصیبت از دست دادن همسر دل‌داری و تسلای خاطر می‌دهد که شهادت حضرت زهرا (س) طاقت فرسا و غیرقابل تحمل است، اگرچه غم دوری تو خیلی سخت‌تر است، پس چنان که بر غم دوری تو با همه دشواریش صبر کردم، در مرگ زهرا (س) به طریق اولی و آسانتر بردبار خواهم بود. (بحرانی، ۱۳۷۵، ص ۸۰۵)

صاحب سخن برای دور نمودن خود از قضاوت دیگران مبنی بر عدم صبر در فراق همسر و رویگردانی از سخن قبل از ادات اِلَّا مدد گرفته و بیان می‌کند که هرچند غم شهادت فاطمه (س) دشوار است، قبلاً به غمی بزرگتر -وفات پیامبر (س)- دچار گشته‌ام و همانگونه که در مصیبت اول بردباری کردم در این مصیبت نیز بردبار خواهم بود.

۴- برابریابی نحوی هرچند و اغراض بلاغی آنها

۴-۱- هر چند با نقش نحوی حال

در علم نحو، حال، صفت منصوبی است که هیئت کلمه قبل از خود -فاعل یا مفعول- را مشخص می‌کند و در صورت حذف آن، معنای جمله فاسد می‌شود (حسن، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۳) و البته این نقش نحوی، به شکل‌های متعددی نیز در متن به کار گرفته می‌شود.

۴-۱-۱- استدراک

حضرت در خطبه ۱۹۳ به اصرار همام به بیان صفات پرهیزکاران می‌پردازد و برای اینکه ممکن است برخی نادانان گمان کنند که در تقوا و طاعت بندگان سودی و بر اثر گناه گناهکاران زبانی متوجه حق تعالی می‌گردد، سخن خود را اینگونه آغاز می‌کند: فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ. (خطبه ۱۹۳) و در ابتدای سخن خود به این موضوع اشاره می‌کند که خداوند از طاعت مخلوق بی‌نیاز و از نافرمانی و معصیت آنان ایمن است و این مسأله را بلافاصله پس از موضوع خلقت بیان می‌کند تا توهم ایجاد شده در ذهن افراد کوتاه‌بین را باطل نماید، یعنی خداوند بندگان را خلق کرد، هرچند از اطاعتشان بی‌نیاز و از نافرمانیشان در امان است.

کاربرد حرف هرچند در این جمله به منظور استدراک است که البته بی‌ارتباط با آرایه احتراست یا تکمیل در علم معانی نیست؛ یعنی متکلم برای رفع توهم خواننده از مطلب قسمت اول به بیان مطلب جدیدی می‌پردازد که ذهن خواننده را نسبت به واقعیت روشن نماید، به گونه‌ای که بیان مطلب دوم دور از ذهن مخاطب است و در صورت حذف آن از جمله خواننده دچار اشتباه می‌شود. (التفتازانی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱)

در همان خطبه حضرت در پاسخ همام با استفاده از غرض بلاغی استدراک به توصیف پرهیزکاران می‌پردازد و آنان را به تیر تراشیده تشبیه می‌کند و می‌فرماید: يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ. (خطبه ۱۹۳) بدین معنا که اشخاص دیگر با نگاه کردن به آنها گمان می‌کنند بیمار هستند، اما آنان را بیماری نیست. جمله حالیه به منظور رویگردانی از جمله قبل ذکر شده و وجود هرگونه بیماری را از متقین نفی می‌کند. در این سیاق می‌توان حرف ربط هرچند را در ترجمه لحاظ کرد و به زیبایی متن افزود. فعل حسب نیز بر این موضوع دلالت دارد که سخن آنها مبنی بر بیمار بودن متقین ادعایی بیش نیست.

۴-۱-۲- تقابل

پس از پذیرش حکمیت توسط امام(ع)، یکی از یارانش گفت: ما را از حکمیت نهی کردی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی؟ ایشان نیز نبود یاران قابل اعتماد را دلیل پذیرش حکمیت و کناره‌گیری از جنگ معرفی می‌کند و چنین می‌گوید: أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي كَنَاقِشِ الشُّوْكَةِ بِالشُّوْكَةِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا. (خطبه ۱۲۱) من به وسیله شما به دنبال درمان هستم، هرچند که شما خود درد هستید-درد بودن یاران در تقابل با درمان قرار دارد- به طرف میدان جنگ رفتن به پشتوانه افرادی مانند شما مانند این است که بخواهم خاری را به کمک خاری دیگر از پا خارج کنم که این کار مصداق تلاش بیهوده است و نتیجه‌ای

جز پشیمانی به همراه ندارد و اقدام به عمل در چنین شرایطی فقط بر وخامت اوضاع می‌افزاید. چنانکه عرب نیز سعی و کوشش بی‌فایده را به کار شخصی تشبیه می‌کند که بر روی آب نقش می‌زند و چنین تعبیری را برای وی به کار می‌برد: هو کالراقم علی الماء. (میدانی نیشابوری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳)

۴-۱-۳- نکوهش

امام (ع) در خطبه‌ای انسان مغرور را مخاطب خود قرار داده و با وی در مورد عوامل غرورش نسبت به پروردگار و غفلت از عقوبت و سختی عذاب اخروی اینگونه سخن می‌گوید: «مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ وَ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَ مَا أَنْسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ» (خطبه ۲۲۳) با اینکه متکلم به پاسخ سؤالات مطرح شده آگاهی کامل دارد، ولی طرح چنین پرسش‌هایی از باب تجاهل العارف است تا از رهگذر آن صفات ناپسند انسان مغرور و گناهکار را به وی تذکر دهد. (الهاشمی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۸) گفتنی است هماهنگی مضمون جمله با آیه (یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) (انفطار: ۶) حکایت از بینامتنی دینی و آگاهی صاحب سخن با متن قرآن دارد.

حضرت نعمت‌های فراوانی که خداوند به انسان عطا نموده و شخص گناهکار به جای شکر و سپاس با گناه و معصیت، کفران نعمت کرده را به مخاطب گوشزد می‌کند و به منظور توبیخ و سرزنش وی به خاطر ارتکاب معاصی در سایه الطاف خداوند اینگونه می‌گوید: «يَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ وَأَنْتَ مُتَوَلِّئٌ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ» یعنی خداوند تو را به عفو خویش فرامی‌خواند و با کرم خود خطای تو را می‌پوشاند، اگرچه به دیگران متمایل شدی و از خدای خود غافل گشتی، و در ادامه می‌فرماید: تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ وَفِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ. هرچند خداوند به تو نعمت‌های فراوانی عطا کرده و در پرتو حمایت وی زندگی می‌کنی، اما همچنان در گمراهی و غفلت به سر می‌بری و بر معصیت جرأت می‌ورزی، پس لازم است که در صدد جبران اعمال گذشته‌ات باشی.

صاحب سخن بر آن است تا با بیان مطالب فوق در قالب استفهام و جمله حالیه شخص خاطی را متوجه رفتارهای خود نماید و او را ملزم کند در مدت باقیمانده از عمر خویش اشتباهات خود را جبران نماید. ضمیر «ک» به منظور هشدار مخاطب تکرار شده است. لازم به ذکر است که جملات حالیه القاگر معنای حرف ربط هرچند می‌باشد که به منظور توبیخ و سرزنش گناهکاران به کار رفته است.

۴-۱-۴- ابراز شگفتی

منظور این است که اتفاق افتادن برخی امور سبب شگفتی انسان می‌شود که این امر ناشی از عجیب بودن آن حادثه است و برای ربط دو جمله‌ای که در آن مفهوم جمله پایه دور از انتظار و تا حدی عجیب باشد از پیوند واژه‌ای مانند اگرچه استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال زمانیکه در جنگ صفین ابوموسی اشعری و عمروعاص به عنوان داور برگزیده شدند، از آن دو پیمان گرفته شد که زبانشان با قرآن و دلشان پیرو آن باشد، ولی آن دو پس از ابلاغ رأی حکمین در عمل از راه قرآن بیرون رفتند و با اینکه حق را می‌دیدند آن را رها کردند، امام(ع) در مورد آنها چنین گفت: وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا وَالْاِعْوَجَاجُ رَأْيَهُمَا وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا. (خطبه ۱۷۷) یعنی جور و ستم خواسته دلشان و کجی و انحراف در روش فکرشان بود، هرچند که پیش از صدور رأی، با آندو شرط کرده بودیم که به عدل حکم کرده و به حق عمل کنند! پس خلاف قوانین عمل کردن دور از انتظار و امری عجیب به شمار می‌رود. گفتنی است ماده فعل «سبق» که بر پیشی گرفتن دلالت دارد و ماضی بودن آن نشان از این واقعیت دارد که حضرت تمامی موارد لازم را برای اجرای حکم و داوری به آنها گوشزد کرده است، به همین دلیل عدم رعایت موارد ذکر شده موجب شگفتی می‌شود.

۴-۱-۵- ابراز انزجار

زمانی که امور برخلاف انتظار و در جهت مخالف واقعیت جریان یابد، شکوه کردن و نالیدن را در پی خواهد داشت. مانند شکایت امام(ع) از یارانش که طبق دستورات ایشان رفتار نکردند و حضرت با استفهام تقریری اولیس عجیبا شگفتی خود را در مورد تفرقه و پراکندگی آنها از پیرامون خود بیان می‌کند و می‌گوید: أَنَا أَدْعُوكُمْ وَأَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَبَقِيَّةُ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٌ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَتَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ (خطبه ۱۸۰) بیان این مطلب که شما بازماندگان اسلام و یادگار مسلمانان پیشین هستید این انتظار را ایجاد می‌کند که بدون دعوت امام(ع) و بدون بخشش و عطایا باید پیرو ایشان باشند و به محض فراخواندن، دعوتش را اجابت کنند، ناراحتی ایشان از این بابت است که با وعده عطایا آنها را می‌خواند ولی باز هم پاسخ نمی‌دهند.

منظور این است که هرچند شما بازماندگان دین اسلام هستید و باید بدون وعده پیرو رهبر خود باشید، با وجود هدایا و عطایا نیز از اطراف ایشان پراکنده می‌شوید که این مفهوم در قالب جمله حالیه و در ترسیم ناراحتی امام(ع) بیان شده است. ذکر کلمه اسلام در جمله القاگر شدت ناراحتی حضرت از نافرمانی یاران

خویش است؛ زیرا آنها افرادی هستند که دین اسلام را پذیرفته و امامت را شایسته ایشان دانسته‌اند و عدم اطاعت از سوی چنین اشخاصی دور از ذهن است.

۴-۱-۶- تحقیر

عدم مطابقت رفتار انسان با جایگاه اجتماعیش موجب تحقیر و کاسته شدن شأن وی می‌شود. مثلاً امام(ع) در جنگ صفین یاران خود را از این که در جنگ با دشمن سنگرهای خود را رها کردند و گریختند مورد خطاب قرار داده و در سرزنش آنها این چنین می‌گوید: تَحَوُّزُكُمْ الْجُفَاءُ الطَّعَامُ وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ وَأَنْتُمْ لَهَا مِيمُ الْعَرَبِ وَيَأْفِيخُ الشَّرَفِ وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ. (خطبه ۱۰۷) برداشت این است که جمله حالیه را می‌توان در ترجمه معادل حرف ربط هرچند در نظر گرفت که هدف از بیان آن تحقیر و توبیخ یاران است؛ یعنی هرچند که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف هستید و برازندگی چشمگیری دارید و قله‌های سرافراز و بلند قامتید، اما فرومایگان گمنام و بیابان‌نشینانی از شام موجب فرار شما شده‌اند! و این امر جز زبونی و حقارت چیز دیگری برایتان ندارد.

گفتنی است صاحب سخن برای بیان برتری و شرافت یاران خود نسبت به دیگر عربها الفاظ يَأْفِيخُ، أَنْفُ و سَنَامُ را با این وجه شباهت که مغز، بینی و کوهان شتر بر دیگر اعضا بلندی و برتری دارد، استعاره آورده (بحرانی، ۱۳۷۵، ص ۵۲۲) دیگر اینکه مسأله برتری آنها نسبت به اعراب شام با جمله اسمیه ذکر شده که دال بر ثبوت است و لام وارد شده بر خبر، تأکید و اهمیت موضوع را به دنبال دارد.

۴-۲- هرچند با نقش نحوی نعت

بهترین و ساده‌ترین راه برای توضیح کلمه و تبیین ویژگی‌های آن استفاده از صفت است، ولی گاهی قرار گرفتن صفات کنارهم در ظاهر موجب «تضاد معنایی» می‌شود؛ هرچند در حقیقت بیان کننده یک مفهوم واحد هستند که این سبک گفتاری در نهج البلاغه نیز به کار بسته شده است. به عنوان مثال امام(ع) یاران خود را مورد نکوهش قرار داده و ضعف آنها را علت اصلی تسلط مردم شام می‌داند تا شاید در صدد رفع کاستی‌های خود برآیند و باعث پیشرفت جامعه شوند. حضرت خصلت یاران خود را اینگونه برمی‌شمرد: صُمٌّ دَوُوْ أَسْمَاعٍ وَبُكْمٌ دَوُوْ كَلَامٍ وَعَمِيٌّ دَوُوْ أَبْصَارٍ. (خطبه ۹۷) هدف صاحب سخن این است که هرچند گوش دارند اما کرند، هرچند حرف می‌زنند اما گنگند و هرچند چشم دارند اما کورند. به باور برخی از شارحین مقصود از جمع این اوصاف با ضدشان این است که در مصالح دین و نظام امور دولتشان بر شنوایی، گویایی

و بینایی آنها نفعی مترتب نیست. (بحرانی، ۱۳۷۵، ص ۴۹۵) به این آرایه -که کاربست فراوانی هم در نهج البلاغه دارد- پارادوکس یا متناقض‌نمایی گویند که عموماً در آن متن به قصد توییخ مخاطب خاص بیان شده است.

نتیجه‌گیری

نتایج حاکی از آن است:

- ۱- برخی از حروف به رغم اینکه در ظاهر معنای مستقلی ندارند، نقش کلیدی در القای مفهوم مورد نظر متکلم دارند و یک پژوهنده و بویژه مترجم باید به آن ظرافت، توجه نماید تا در فرایند دریافت و انتقال معنا به متن و غرض صاحب سخن لطمه نزند.
- ۲- برخلاف تصور دستورنویسان و صاحب نظران عرصه ترجمه، معادل‌های «هرچند» در زبان فارسی تنها به دو حرف «لو» و «ان» در زبان عربی خلاصه نمی‌شود بلکه به استناد متن نهج البلاغه و با در نظر گرفتن بافت و سیاق متن، حروف دیگری از جمله لکن، إلا، حرف عطف، نقش نحوی حال و صفت می‌تواند معادلی مناسب و کاربردی برای حرف ربط هرچند در زبان فارسی باشد و شاید هم بتوان در متون دیگر حروف و نقش‌های دیگری برای آن در نظر گرفت.
- ۳- امام علی (ع) هر کدام از اسالیب را بر اساس مقتضی حال و شرایط مخاطبین با غرض بلاغی خاصی در جمله به کار برده است؛ مثلاً در جاییکه احتمال تصور باطل از سوی مخاطب وجود دارد، حضرت کلام خویش را با غرض بلاغی استدارک همراه نموده تا هدف از بیان مطلب به طور کامل آشکار شود. یا گاهی برخی افراد برخلاف علم خود عمل کرده تا حدی که متهم به جهل می‌شوند و امام (ع) با کاربست واژه مناسب، آگاهیشان را به آنها گوشزد می‌کند و حتی زمانیکه اشخاص مطابق شأن و جایگاه خود رفتار نمی‌کنند، معادل عربی «هرچند» توانسته ارزش وجودی آنها را آشکار کند تا رفتارشان را با شأن خود هماهنگ کنند و موجبات تحقیرشان را در پی نداشته باشد.
- ۴- برخی از اغراض تنها در یک اسلوب خاص کاربرد داشته و برخی دیگر غرض مشترک داشته‌اند. با مطالعه نمونه‌های استخراج شده مشخص گردید غرض «استدراک» بیشترین بسامد را در میان اغراض بلاغی به خود اختصاص داده و تقریباً در تمامی ساختارها به کار رفته و با مفهوم حرف «هرچند» نیز سازگاری بیشتری دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، ۱۹۸۷م، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ ۱، بیروت: دارالجمیل.
- الطیبی، حسین بن محمد، ۱۹۸۷م، التبیان فی علم المعانی و البدیع و البیان، چاپ اول، عالم الکتب، مکتبه النهضة العربیة.
- انصاری، جمال الدین ابن هشام، ۱۹۶۴م، معنی اللیب عن کتب الأعریب، حققه و علق علیه: الکتور مازن المبارک، محمدعلی حمدالله، راجعه: سعید الأفغانی، چاپ اول، دمشق.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۳۷۵ش، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- التفتازانی، سعدالدین، ۱۳۸۸ش، شرح المختصر، چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان.
- حسن، عباس، ۱۴۳۲ق، النحو الوافی، چاپ اول، بیروت-لبنان: الامیرة للطباعة و النشر و التوزیع.
- الحموی، ابن حجة، ۱۹۸۷م، خزائن الأدب و غایة الأرب، چاپ اول، بیروت-لبنان: دارمکتبه الهلال.
- خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۶۷ش، کتاب حروف اضافه و ربط، چاپ دوم، انتشارات سعدی.
- دشتی، محمد، ۱۳۷۹ش، ترجمه نهج البلاغه، قم: چاپخانه بهمن.
- زرکوب، منصوره، ۱۳۷۸ش، روش نوین فن ترجمه، چاپ سوم، اصفهان: مانی.
- السامرائی، فاضل صالح، ۱۴۲۸ق، معانی النحو، چاپ اول، بیروت-لبنان: دارإحياء التراث العربی.
- السیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۶ق، الاشباه و النظائر فی النحو، تحقیق: محمد عبدالقادر الفاضلی، صیدا-بیروت: المکتبه العصریة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شریعت، محمدجواد، ۱۳۶۶ش، دستور زبان فارسی، چاپ دوم، انتشارات اساطیر.
- عماد افشار، حسین، ۱۳۷۲ش، دستور و ساختمان زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۹۲ش، دستور مختصر تاریخی زبان فارسی، چاپ چهارم، انتشارات زوآر.
- داعی الاسلام، سیدمحمدعلی، ۱۹۸۳م، فرهنگ نظام (فارسی به فارسی)، چاپ اول، تهران: انتشارات دانش.

برابریابی استراتژی‌های دال بر مفهوم «هرچند» و تبیین اغراض آن در نهج البلاغه

فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، ترجمه قرآن، تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

القزوی، الخطیب، (بی تا)، *الإيضاح فی علوم البلاغه*، بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیة.
میدانی نیشابوری و دیگران، ۱۳۷۹ش، *فرائد الادب*، ترجمه: امیر شاهد، چاپ دوم، اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.

میدانی نیشابوری، ۱۴۰۷ق، *مجمع الامثال*، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت-لبنان: دارالجهیل.
نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر، ۱۳۴۳ش، *فرهنگ نفیسی*، تهران: انتشارات خیام.
الهاشمی، السیداحمد، ۱۳۷۹ش، *جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع*، اشراف: صدقی محمدجمیل، چاپ اول، مؤسسه الصادق للطباعة والنشر.

همايونفرخ، عبدالرحیم، ۱۳۶۴ش، *دستور جامع زبان فارسی*، به کوشش: رکن الدین همايونفرخ، چاپ سوم، مؤسسه مطبوعاتی علمی.

یعقوب، امیل بدیع، ۱۳۸۳ش، *موسوعة النحو والصرف و الإعراب*، تهران: استقلال.
یعقوب، امیل بدیع و عاصی، میثال، ۱۹۸۷م، *المعجم المنفصل فی اللغة و الأدب*، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.

Acknowledgements

I would like to express my thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Ibn Abi Al-Hadid, (1987), "*Sharh Nahj al-Balagheh*", research: Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, 1th edition, Beirut: Dar al-Jil.
- Al-Tayybi, H. M., (1987), "*Al-Tebyan Fi Alam Al-Ma'ani, Al-Badie wa Al-Bayan*", 1th edition, Alam Al-Kitab, Maktab Al-Nehda Al-Arabiya.
- Ansari, J. H., (1964), "*Mughni al-Labib on the books of the Aarib*", 1th edition, Damascus.
- Bahrani, M., (1996), "*Sharh Nahj al-Balagheh*", translated by Mohammad Sadegh Aref, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Al-Taftazani, S., (2009), "*Sharh al-Mukhtasar*", 5th edition, Qom: Ismailis.
- Hassan, A., (1432), "*Al-Nahwi Al-Wafi*", 1th edition, Beirut-Lebanon: The Emirate for Printing, Publishing and Distribution.
- Al-Hemawi, H., (1987), "*The Treasury of Literature and the End of the Arab*", 1th Edition, Beirut-Lebanon: Dar Al-Kitab Al-Hilal.
- Khatib Rahbar, Khalil, (1988), "*book of prepositions and conjunctions*", 2th edition, Saadi Publications.
- Dashti, M., (2000), "*Translation of Nahj al-Balagheh*", Qom: Bahman Printing House.
- Zarkoob, M., (1999), "*The New Method of Translation*", 3th Edition, Isfahan: Mani.
- Al-Samarai, F. S., (1428), "*Ma'ani Al-Nahw*", 1th edition, Beirut-Lebanon: Dar Al-Haya Al-Tarath Al-Arabi.
- Al-Suyuti, J., (2005), "*Similarities and sights in syntax*", research: Muhammad Abdul Qadir al-Fadhli, Sidon-Beirut: Al-Muktabah al-Asriya.
- Siouti, J., (1984), "*Al-Dar Al-Manthur Fi Tafsir Al-Mathur*", Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Shariat, M. J., (1987), "*Persian grammar*", 2th edition, Asatir Publications.

Comparing Strategies Indicating the Concept of "Although" and Explaining Its Purposes in Nahj al-Balaghah [In Persian]

Emad Afshar, H., (1992), *"Persian language grammar and structure"*, 2th edition, Tehran: Allameh Tabatabai University Press.

Farshidvard, K., (2013), *"Brief historical grammar of Persian language"*, 4th edition, Zovar Publications.

Daei al-Islam, S. M., (1983), *"Farhang Nezam (Persian to Persian)"*, 1th edition, Tehran: Danesh Publications.

Fooladvand, M. M., (1995), *"translation of the Quran"*, Tehran: Dar al-Quran al-Karim (Office of Islamic History and Studies)

Al-Qazwini ,A., (No date), *"Al-eizah in the Science of Rhetoric"*, Beirut-Lebanon: Dar al-Kitab al-Alamiya.

Meidani N. et al , (2000), *"Faraid al-Adab"*, translated by Amir Shahed, 2th edition, Isfahan: Isfahan University Jihad.

Meidani N., (1987), *"Assembly of Proverbs"*, research: Mohammad Abolfazl Ibrahim, Beirut-Lebanon: Dar al-Jil.

Nafisi (Nazim al-Atab), A. A., (1965), *"Nafisi Farhang"*, Tehran: Khayyam Publications.

Al-Hashimi, A.A., (2001), *"The Jewel of Rhetoric in Meanings and Explanations and Innovation"*, Nobility: Sadqi Mohammad Jamil, 1th Edition, Al-Sadiq Foundation for Printing and Publishing.

Homayounfarkh, A., (1985), *"Comprehensive grammar of Persian language"*, by: Rokanuddin Homayounfarkh, 3th edition, Scientific Press Institute.

Yaqub, E. B., (2004), *"Encyclopedia of grammar and consumption"*, Tehran: Esteghlal.

Yaqub, E. B. and Asi, M., (1987), *"Al-Mujam Al-Mufsal in Language and Literature"*, 1th edition, Beirut: Dar al-Alam for the Malays.